Journal of Intelligent Strategic Management
Vol(5), 549-572.
Bumara.ir

Validating an AI-Driven Knowledge Management Policymaking Model for the Police of the Islamic Republic of Iran

Ali Nazari — Department of Public Administration, KI.C., Islamic Azad University Kish, Iran

Parvaneh Gelard * — Department of Public Administration, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mahmoud Ahmadi Sharif — Department of Business Management, ShQ.C., Islamic Azad University, Shahr-e Qods, Iran

Seyed Mahmoud Hashemi — Department of Business Mangement, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

This study aimed to validate a knowledge management policymaking model incorporating an artificial intelligence (AI) approach within the Police of the Islamic Republic of Iran. Adopting a quantitative-analytical methodology, the study utilized Structural Equation Modeling (SEM)—via SmartPLS software—to test the conceptual model and assess relationships between variables. In terms of purpose, this is an applied research study. By focusing on the challenges and requirements regarding knowledge management, organizational policymaking, and the utilization of modern AI technologies within the police force, the study developed and validated an indigenous model for knowledge management policymaking. Data were collected from experts, managers, and specialists using a structured questionnaire. Results from the measurement and structural models indicated that the identified components possess significant explanatory power regarding the construct of AI-driven knowledge management policymaking; notably, the policymaking and governance system demonstrated the highest explanatory power among the model's core variables. Furthermore, the findings revealed that implementing intelligent knowledge management policymaking within the police force is not limited merely to acquiring AI technologies and tools; rather, it necessitates data-driven governance, robust technical and security infrastructure, human resource empowerment, a knowledge-supportive organizational culture, and the design of intelligent knowledge management processes. Ultimately, the proposed model can serve as a scientific and practical framework for policymakers and managers within the Police of the Islamic Republic of Iran to develop smart knowledge management, enhance decision-making quality, effectively utilize organizational data and knowledge, and purposefully leverage artificial intelligence capabilities.

Keywords: Policymaking, Knowledge Management, Artificial Intelligence, Smart Policymaking, Data-Driven Governance, Police of the Islamic Republic of Iran

How to Cite: Nazari, A., Gelard, P., Ahmadi Sharif, M. & Hashemi, S. M. (2026). Validating an AI-Driven Knowledge Management Policymaking Model for the Police of the Islamic Republic of Iran. Journal of Intelligent Strategic Management .5(4), 549-572.
doi: 10.87453/bumara.2026.372301.1159

Intelligent Strategic Management (JISM) in Development and Evolution is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License.
© Authors

* **Corresponding Author:** p_gelard@iau.ac.ir

Original Research
Received: 2026/05/11
Review: 2026/08/01
Accepted: 2026/10/03
eISSN: 2891-4128

نشریه مدیریت استراتژیک هوشمند
دوره ۵، شماره ٤، زمستان، ۱٤۰۵، ۵۷۲-۵٤۹
Bumara.ir

اعتبار سنجی مدل خط مشی گذاری مدیریت دانش با رویکرد هوش مصنوعی در پلیس جمهوری اسلامی ایران

علی نظری گروه مدیریت دولتی، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی کیش، ایران

پروانه گلرد * گروه مدیریت دولتی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمود احمدی شریف گروه مدیریت بازرگانی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر قدس، ایران

سید محمود هاشمی گروه مدیریت بازرگانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۱
بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۱
eISSN: 2891-4128

چکیده

پژوهش حاضر با هدف اعتبار سنجی مدل خط‌مشی‌گذاری مدیریت دانش با رویکرد هوش مصنوعی در پلیس جمهوری اسلامی ایران انجام شد. روش‌شناسی این پژوهش از نوع کمی - تحلیلی است برای آزمون مدل مفهومی و سنجش روابط میان متغیرها، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار اسمارت پی ال اس بهره گرفته شده است که ماهیتی کمی- تحلیلی دارد. پژوهش حاضر از نظر هدف، در زمره پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد. در این پژوهش، با تمرکز بر چالش‌ها و الزامات موجود در حوزه مدیریت دانش، خط‌مشی‌گذاری سازمانی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین هوش مصنوعی در پلیس جمهوری اسلامی ایران، مدلی بومی برای خط‌مشی‌گذاری مدیریت دانش ارائه و اعتبارسنجی شده است. ابزار پرسشنامه ساختاریافته برای جمع‌آوری داده‌ها از خبرگان و مدیران و کارشناسان مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج مدل اندازه‌گیری و ساختاری نشان داد که مؤلفه‌های شناسایی‌شده از توان مناسبی برای تبیین سازه خط‌مشی‌گذاری مدیریت دانش با رویکرد هوش مصنوعی برخوردارند و نظام خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را در میان متغیرهای اصلی مدل به خود اختصاص داده است. همچنین، یافته‌ها نشان داد که استقرار خط‌مشی‌گذاری هوشمند مدیریت دانش در پلیس، صرفاً به تأمین فناوری و ابزارهای هوش مصنوعی محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند حکمرانی داده‌محور، زیرساخت‌های فنی و امنیتی مناسب، توانمندسازی منابع انسانی، فرهنگ سازمانی حامی دانش و طراحی فرآیندهای هوشمند مدیریت دانش است. در نهایت، مدل ارائه‌شده می‌تواند به‌عنوان چارچوبی علمی و کاربردی برای سیاست‌گذاران و مدیران پلیس جمهوری اسلامی ایران در جهت توسعه مدیریت دانش هوشمند، ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری، استفاده اثربخش از داده‌ها و دانش سازمانی و بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌های هوش مصنوعی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی‌گذاری، مدیریت دانش، هوش مصنوعی، خط‌مشی‌گذاری هوشمند، حکمرانی داده‌محور، پلیس جمهوری اسلامی ایران

استناد به این مقاله: نظری، علی، گلرد، پروانه، احمدی شریف، محمود و هاشمی، سید محمود. (۱۴۰۵). اعتبار سنجی مدل خط مشی گذاری مدیریت دانش با رویکرد هوش مصنوعی در پلیس جمهوری اسلامی ایران. مدیریت استراتژیک هوشمند, ۵(۴) , ۵۴۹-۵۷۲.

مدیریت استراتژیک هوشمند (JISM) در توسعه و تکامل تحت مجوز بین‌المللی کریتیو کامنز با شرایط انتساب-غیرتجاری ۴,۰ منتشر می‌شود.
©نویسندگان

* **نویسنده مسئول:** p_gelard@iau.ac.ir

مقدمه

با ظهور اسناد دیجیتال، که به توسعه سیستم‌های مدیریت دانش (KM) نسبت داده می‌شود، قرن بیستم شاهد یک انقلاب بزرگ در اداره اطلاعات بود (سالوم و همکاران، ۲۰۱۹). روندهای اقتصادی در قرن بیست و یکم بر ارزشی که مدیریت دانش می‌تواند برای کسب‌وکارها فراهم کند، تأکید دارند. اهمیت دانش و اطلاعات برای شکوفایی اقتصادی در سراسر جهان مورد تایید قرار گرفته است (الهشامی و همکاران، ۲۰۱۹).مدیریت دانش یک روش نوین برای شناسایی و سامان‌دهی دانش تخصصی به منظور بازیابی و استفاده مؤثر است (سالوم و همکاران، ۲۰۱۸). با مدیریت دانش هم به‌صورت داخلی و هم خارجی، با ذینفعان متنوع، هدف از KM ارائه ارزش به شرکت‌ها است. سازمان‌ها ارزش دانش را درک می‌کنند و می‌دانند چگونه از دانش فردی به دانش شرکتی منتقل شوند تا شرکت‌هایشان به‌طور پایدار رشد کنند (سانتاریو و همکاران، ۲۰۱۸). فناوری اطلاعات، رفتار سازمانی و مدیریت منابع انسانی تنها بخشی از اصولی هستند که در KM ترکیب شده‌اند. کسب‌وکارهای مدرن به KM نیاز دارند زیرا این امر به یادگیری نهادی، رشد، نوآوری و موفقیت کمک می‌کند (العمران و همکاران، ۲۰۱۸). کسب‌وکارهای مبتنی بر دانش در بازار ثابت کرده‌اند که مقاوم‌تر و رقابتی‌تر هستند (العمران و همکاران، ۲۰۱۹).

هوش مصنوعی (AI) به یک ستون فقرات KM در قرن بیست و یکم تبدیل شده است زیرا در بهبود کسب، توسعه و اشتراک اطلاعات، و همچنین کاربرد مؤثر آن در داخل کسب‌وکارها نقش دارد (العمران و همکاران، ۲۰۲۰). مطالعات متعددی برای بررسی آخرین پیشرفت‌ها در سیستم‌های KM، روش‌ها و بهترین شیوه‌ها و تأثیرات آن‌ها بر کسب‌وکارها انجام شده است (وو و همکاران، ۲۰۱۸). علاوه بر این، تکنیک‌های KM ارزش خود را در پذیرش فناوری آموزشی نشان داده‌اند (چن و همکاران، ۲۰۱۸). فناوری‌های AI از روش‌های مختلفی از جمله یادگیری عمیق، شبکه‌های عصبی و یادگیری ماشین تحت نظارت برای تقلید از هوش انسانی استفاده می‌کنند. مؤثرترین الگوریتم‌های یادگیری عمیق معمولاً از یک رویکرد تحت نظارت استفاده می‌کنند، که در آن حجم زیادی از داده‌های برچسب‌گذاری شده برای آموزش قدرت اتصالات بین نودها در شبکه‌های محاسباتی بزرگ و لایه‌ای به کار می‌رود، و این امکان را فراهم می‌آورد که الگوها در داده‌های آموزشی برای تولید پیش‌بینی‌های دقیق درباره داده‌های دیده نشده در آینده استفاده شوند (طاهردوست و همکاران، ۲۰۲۳).

در این مرحله، بررسی این که چگونه رابطه بین AI و KM می‌تواند برای بهره‌برداری مؤثرتر از AI استفاده شود، اهمیت دارد زیرا ما به سمت آینده‌ای مبتنی بر داده و بینش پیش می‌رویم. قبل از تعیین پیوند بین KM و AI، درک چگونگی کاربرد دانش توسط سازمان‌ها ضروری است (لی و همکاران، ۲۰۲۰). سازمان‌ها وظایف متنوعی دارند که موفقیت و رقابت آن‌ها به سطح تخصص کارکنان در انجام وظایف کلیدی و جایگاه آن‌ها در کسب‌وکار بستگی دارد (کی و همکاران، ۲۰۲۱). بسیاری از فعالان و نظریه‌پردازان KM به AI به‌عنوان یکی از اجزای کلیدی در رشد، بهبود، پیشرفت و گسترش KM توجه نمی‌کنند (طاهردوست و همکاران، ۲۰۲۲). به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی، AI قبل از KM ایجاد شده و برای دهه‌ها در حوزه کامپیوتر پایه‌گذاری و متعادل بوده و در بسیاری از زمینه‌ها به‌طور گسترده‌ای به کار رفته است (پاریفین و همکاران، ۲۰۲۳).

AI و یادگیری ماشین، از جمله مطالعه شبکه‌های سازمانی و صنعتی، به‌عنوان ابزارهای تجاری ضروری اثبات شده‌اند (نیم و همکاران، ۲۰۲۰؛ کلیسیتی و همکاران، ۲۰۲۰).

مدیریت دانش در قرن بیست و یکم به نظر می‌رسد که پیشرفت

کرده است، AI و بلاک‌چین نحوه جمع‌آوری، ایجاد، اشتراک‌گذاری و استفاده مؤثر از اطلاعات در داخل سازمان‌ها را متحول کرده‌اند (کاتریجه و همکاران، ۲۰۲۰). قابلیت اجرای پلتفرم‌های پردازش داده‌های کلان متمرکز برای کاربردهای نوین AI ضروری است، زیرا این پلتفرم‌ها حجم زیادی از جریان‌های داده را مدیریت می‌کنند. این کاربردها الگوهای دانش سفارشی برای مجموعه‌های خاصی از سیستم‌ها، دستگاه‌ها، برنامه‌ها و افراد ارائه می‌دهند. KM متمرکز و کشف دانش از ارائه هوش در سطح سیستم و برنامه پشتیبانی می‌کنند (بوتریگا و همکارن، ۲۰۲۰). توانایی AI در شناسایی زمینه‌ها، ایده‌ها و معانی مورد تأکید قرار می‌گیرد و مسیرهای همکاری جالب جدیدی بین ماشین‌های دانش و کارگران به وجود می‌آید.

علاوه بر ساختارهای رسمی مسئولیت‌پذیری، یک طیف از بازیگران نیاز به بحث و بررسی در مورد پیاده‌سازی و استفاده از نرم‌افزارهای ML دارند: درون سازمان‌های پلیس، بین حرفه‌ای‌های پلیس و توسعه‌دهندگان داخلی یا تجاری؛ ذینفعان و جمعیت‌های متاثر با پلیس و توسعه‌دهندگان و غیره. بیشتر این افراد نمی‌توانند انتظار داشته باشند که در زمینه ML متخصص باشند. به‌طور مشابه، متخصصان ML نیز در مسائل گسترده‌ای که پلیس با آن مواجه است، متخصص نیستند و به مسائلی که برای مثال، جمعیت‌های متاثر و کاربران

نهایی قابل مشاهده است، دسترسی ندارند (Marda، ۲۰۱۸؛ Holstein و همکاران، ۲۰۱۹). واقعیت‌ها نه تنها معمولاً در دنیای اجتماعی که پلیس در آن عمل می‌کند نامشخص هستند، بلکه ارزش‌ها نیز مورد مناقشه قرار دارند. گفتگوها درباره اینکه پلیس خوب چگونه باید باشد و هدف آن چه باید باشد، باید اجازه مشارکت دموکراتیک را فراهم کند.. پس چگونه می‌توان نیاز به گفتگوی بین‌رشته‌ای و باز در مورد استفاده از مدل‌های ML در پلیس را با این واقعیت که فناوری‌ها به‌خودی‌خود یک حوزه تخصصی بسیار خاص هستند، سازگار کرد؟

با توجه به پژوهش های انجام شده در این زمینه، هنوز هیچ مدل جامع و مشخصی برای پیاده‌سازی مدیریت دانش با رویکرد هوش مصنوعی در پلیس جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. بنابراین، پژوهش حاضر در پی ارائه یک مدل خط‌مشی برای مدیریت دانش در پلیس جمهوری اسلامی ایران با استفاده از تکنیک‌های هوش مصنوعی است. این مدل می‌تواند شامل مراحل شناسایی، ذخیره‌سازی، اشتراک‌گذاری و تجزیه و تحلیل دانش باشد و به عنوان یک راهکار عملی برای بهبود کارایی و اثربخشی عملیات پلیس در تأمین امنیت عمومی و اجتماعی عمل کند.

مبانی نظری تحقیق

خط‌مشی

خط‌مشی‌ها هدف مشخصی را دنبال می‌کنند: آن‌ها برای دستیابی به اهداف معین طراحی شده‌اند و راه‌حل‌هایی برای مسائل اجتماعی ارائه می‌دهند. به طور دقیق‌تر، خط‌مشی‌ها بیانیه‌های دولت درباره آن چیزی هستند که قصد دارد انجام دهد یا انجام ندهد؛ از جمله قوانین، مقررات، تصمیمات یا دستورها. در مقابل، «خط‌مشی عمومی» اصطلاحی خاص‌تر است که به مجموعه‌ای طولانی از اقدامات اشاره دارد که برای حل مسائل اجتماعی انجام می‌شود (نیوتن و ونِدِث ، ۲۰۱۰). بنابراین، می‌توان خط‌مشی‌های عمومی را به‌عنوان مهم‌ترین خروجی نظام‌های سیاسی در نظر گرفت. ادبیات کلاسیک تحلیل خط‌مشی برای پاسخ به این پرسش‌ها از «گونه‌شناسی خط‌مشی‌ها» به‌عنوان میانبرهای تحلیلی برای فهم فرایندهای زیرین استفاده می‌کند. تأثیرگذارترین گونه‌شناسی توسط تئودور جی. لاوی (۱۹۶۴) ارائه شده است. او میان چهار نوع خط‌مشی تمایز قائل می‌شود (نیل و توسان ، ۲۰۱۲):

۱) خط‌مشی‌های توزیعی که به اقداماتی مربوط می‌شوند که توزیع منابع دولت به دریافت‌کنندگان خاص را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛

۲) خط‌مشی‌های بازتوزیعی که بر انتقال منابع از یک گروه اجتماعی به گروه دیگر مبتنی‌اند؛

۳) خط‌مشی‌های تنظیمی که شرایط و محدودیت‌هایی برای رفتار فردی یا جمعی تعیین می‌کنند؛

۴) خط‌مشی‌های تأسیسی که نهادهای دولت را ایجاد یا اصلاح می‌کنند.

هدف اصلی این گونه‌شناسی کمک به پژوهشگران برای ساخت نظریه‌های دقیق‌تر است، زیرا هر یک از این چهار نوع خط‌مشی با درجات متفاوتی از هزینه‌ها و میزان مخالفت احتمالی مواجه‌اند، هنگامی که دولت‌ها می‌خواهند وضعیت موجود را تغییر دهند.

مفهوم دانش

معرفت‌شناسان استدلال می‌کنند که دانش «باورِ موجه» است. آنان به چالش همیشگیِ جداسازی درست از نادرست می‌اندیشند. همان‌گونه که نوناکا و تاکه‌اوچی (۱۹۹۵) اشاره می‌کنند: «ما دانش را فرایندی پویای انسانی برای توجیه باور شخصی در جهتِ حقیقت می‌دانیم.» در تبار این شاخه از فلسفه، جریانی وجود داشته است که دانش را آگاهی از حقایق مطلق و پایدار می‌دانست. سنت کانتی، شاخه‌ای از عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، بعدها این ایده را پرورش داد که دانش از سازمان‌دهی داده‌های ادراکی بر پایه مقولاتی همچون فضا، زمان، اشیا و علیت به دست می‌آید. نظریه آنان از دیدگاه افلاطون به سوی ذهنی‌بودن مفاهیم بنیادینی چون فضا و زمان حرکت کرد. در آغاز قرن، زیرشاخه‌ای به نام عمل‌گرایی، جنبشی آمریکایی در فلسفه که به دست سی. اس. پیرس و ویلیام جیمز بنیان‌گذاری شد، تعریف دانش را تحت تأثیر هوش مصنوعی و مکانیک کوانتومی گسترش داد. این دیدگاه بیان می‌کرد که دانش از «مدل‌ها» تشکیل شده است؛ مدل‌هایی که بازتابی از محیط پیرامون‌اند و به حل مسئله هدفمند و ساده‌شده و نتایج شناختی می‌انجامند. تحول (که نباید با معرفت‌شناسی تکاملی اشتباه گرفته شود) معرفت‌شناسی شباهت زیادی به شناسایی مدرن سلسله‌مراتب خلق دانش دارد: داده به اطلاعات به دانش. (سربان و لوان ، ۲۰۰۲).

کاربرد هوش مصنوعی در مدیریت دانش

بسیاری از متخصصان و نظریه‌پردازان مدیریت دانش، هوش مصنوعی را به عنوان یکی از بلوک‌های سازنده‌ی حیاتی در رشد، بهبود، پیشرفت و گسترش مدیریت دانش در نظر گرفته‌اند (طاهردوست و مدنچیان، ۲۰۲۳). هوش مصنوعی به عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی، قبل از مدیریت دانش ایجاد شد، دهه‌هاست که در حوزه‌ی کامپیوتر پایه‌گذاری و متعادل شده است و به طور گسترده در بسیاری از زمینه‌ها به کار گرفته می‌شود. هوش مصنوعی و یادگیری ماشین، از جمله مطالعه‌ی شبکه‌های سازمانی و صنعتی، به عنوان ابزارهای تجاری ضروری ثابت شده‌اند (طاهردوست، ۲۰۲۳). به نظر می‌رسد مدیریت دانش در طول قرن بیست و یکم پیشرفت کرده است . علاوه بر این، هوش مصنوعی و بلاکچین انقلابی در نحوه‌ی جمع‌آوری، ایجاد، اشتراک‌گذاری و استفاده‌ی کارآمد از اطلاعات در داخل شرکت‌ها ایجاد کرده‌اند. توانایی اجرای پلتفرم‌های متمرکز پردازش کلان‌داده برای برنامه‌های نوظهور هوش مصنوعی ضروری است، زیرا آنها حجم عظیمی از جریان‌های داده را مدیریت می‌کنند. این برنامه‌ها الگوهای دانش سفارشی‌شده‌ای را برای مجموعه‌های خاصی از سیستم‌ها، دستگاه‌ها، برنامه‌ها و افراد ارائه می‌دهند. مدیریت دانش متمرکز و کشف دانش، از ارائه هوش در سطح سیستم و برنامه پشتیبانی می‌کنند (ون زلست و همکاران، ۲۰۱۸). توانایی هوش مصنوعی در شناسایی زمینه‌ها، ایده‌ها و معانی، همراه با ظهور مسیرهای همکاری جدید و جذاب بین ماشین‌های دانش و کارکنان، مورد تأکید قرار گرفته است. مدیریت صحیح فرصت‌های ارائه شده توسط هوش مصنوعی و اختصاص راه‌حل‌های پشتیبانی برای اقدامات انجام شده قبلی، عملکرد سازمانی مدیریت دانش را به سطح واقعی بالاتری ارتقا می‌دهد. این بدان معناست که راه‌حل‌های ارائه شده توسط هوش مصنوعی ممکن است به هر مرحله از یک فرآیند مدیریت دانش ارائه شود و ذینفعان را قادر سازد تا اقدامات مناسب را انجام دهند یا وظایفی را که در طول مرحله واقعی ایجاد می‌شوند، سریع‌تر، مؤثرتر و با موفقیت انجام دهند (طاهردوست و مدنچیان، ۲۰۲۳).

تکامل هوش مصنوعی به‌طور بنیادین نحوه رویکرد سازمان‌ها به مدیریت دانش را دگرگون کرده است. با پیشرفت فناوری‌ها، هوش مصنوعی به عامل توانمندساز اصلی در فرآیندهای کارآمدتر، پویاتر و هوشمندتر مدیریت دانش تبدیل شده است. این فناوری کارکردهای اصلی مانند بازیابی اطلاعات، تولید محتوا و دسته‌بندی حجم عظیمی از دانش را خودکار

می‌کند. علاوه بر این، هوش مصنوعی استخراج معانی پنهان و روابط موجود در داده‌های بدون ساختار را تقویت می‌کند و امکان دستیابی به بینش‌های عمیق‌تر و تفسیر دقیق‌تر دانش سازمانی را فراهم می‌سازد. همچنین، هوش مصنوعی در مدیریت و توزیع امن دانش میان واحدها و تیم‌ها نقش دارد و دسترسی بلادرنگ و همکاری بین‌بخشی را تسهیل می‌کند. هم‌زمان، فناوری‌هایی مانند واقعیت افزوده، با ایجاد محیط‌های آموزشی فراگیر و تجربی، مکمل سیستم‌های هوش مصنوعی هستند (رضایی، ۲۰۲۵). نتیجه این ترکیب، شکل‌گیری سیستمی از مدیریت دانش است که نه‌تنها اطلاعات را ذخیره و سازمان‌دهی می‌کند، بلکه به‌صورت مستمر سازگار می‌شود، می‌آموزد و بهبود می‌یابد. این امر منجر به افزایش بهره‌وری، تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر و نوآوری سازمانی بیشتر می‌شود (بوتگا و داسیلوا ، ۲۰۲۰).

پیشینه تحقیق

رفیعی و همکاران (۱۴۰۴) پژوهشی با عنوان «طراحی الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی مبتنی بر هوش مصنوعی» انجام دادند. این پژوهش درصدد است در پرتو پاداریم ساخت‌گرایی و بر اساس راهبرد داده بنیاد کلاسیک و مصاحبه با ۱۱ نفر از خبرگان متخصص در حوزه های علم اداره، خط‌مشی‌گذاری عمومی، دانش هوش مصنوعی، برنامه‌نویسی و فلسفه‌ی زبان بتواند نوعی الگوی جامع با دو بخش حاصل آورد: بخش اول، ویژگی‌های خط‌مشی تراز عمومی را نشان می‌دهد و بخش دوم، ظرفیت‌ها و اکوسیستم خلاقیت و نوآوری دانش خط‌مشی‌گذاری و هوش مصنوعی را مدنظر قرار می‌دهد.

قربانی (۱۴۰۴) پژوهشی با عنوان « هوش مصنوعی و ارتقاء اشراف اطلاعاتی پلیس در جرم یابی جرائم سازمان یافته» انجام داد. مشارکت کنندگان در فرایند مصاحبه, شامل ۱۷ نفر از خبرگان و فعالان هوش مصنوعی با تجربه های عملی بوده که با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند به این پژوهش دعوت شدند. علاوه بر مشارکت کنندگان انسانی, هوش مصنوعی به عنوان مشارکت کننده مجازی در این تحقیق نقش مؤثری ایفا کرد. ابزارهای پیشرفته یادگیری ماشین و الگوریتم های هوش مصنوعی به منظور پردازش حجم وسیع داده ها, شناسایی الگوهای پنهان و تحلیل روندها به کار گرفته شدند. تحلیل داده ها با استفاده از روش تحلیل مضمون صورت گرفت. در فرایند ارتقاء اشراف اطلاعاتی در جرم یابی جرائم سازمان یافته, بایستی ۱۵ اقدام کلیدی و فناوریی اجرایی در ۵ قلمرو مرتبط با ارتقاء اشراف اطلاعاتی و ۳ حوزۀ عملیاتی مد نظر قرار گیرند. قلمروهای ارتقاء اشراف

اطلاعاتی عبارت بودند از: اشراف اطلاعاتی بر داده های مالی و ارتباطی مجرمانه, یکپارچه سازی داده های اطلاعاتی برای ارتقای اشراف بر تهدیدات امنیتی, اشراف بر ساختارهای ارتباطی و عملیاتی باندهای مجرمانه, اشراف پیش دستانه بر تحرکات مجرمانه و اشراف اطلاعاتی بلادرنگ در مدیریت تهدیدات امنیتی.

دولت‌خواه و همکاران (۱۴۰۳) پژوهشی با عنوان «الگوی راهبردی بومی پلیس هوشمند جمهوری اسلامی ایران» انجام دادند. جامعه آماری این تحقیق بصورت هدفمند از جمله خبرگانی هستند که ویژگی مشترکشان سابقه مدیریت در طرح های هوشمند سازی، دارای تخصص در حوزه های طراحی سیستم ها ویا فناوری اطلاعات، جایگاه شغلی با ماهیت راهبردی است که تعداد ۵۰ نفر برآورد شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های حاصل از مطالعه منابع، به روش کیفی انجام شده و اطلاعات حاصل از پرسشنامه با استفاده از روش معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی و بهره‌گیری از نرم‌افزار اسمارت پی ال اس مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان داد الگوی راهبردی بومی پلیس هوشمند ج.ا.ایران مشتمل بر: شش بعد: «افراد»، «حاکمیت»، «داده»، «سکو و سامانه»، «فرایند» و «فناوری» و ۴۹ مولفه می باشد.

حسین و همکاران (۲۰۲۶) پژوهشی با عنوان « چارچوبی برای پیاده‌سازی فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی برای ارتقای فرآیندهای مدیریت دانش» انجام دادند. این مطالعه تلاش می‌کند تا چارچوبی برای پیاده‌سازی فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی به منظور ارتقای مدیریت دانش در سازمان‌های پروژه‌محور ایجاد کند. این مطالعه از طریق مصاحبه با ۱۹ متخصص در سیستم‌های مدیریت دانش و فناوری‌های هوش مصنوعی، چالش‌های کلیدی، از جمله چالش‌های سازگاری و استفاده، نگرانی‌های اخلاقی، موانع فنی، مسائل مربوط به حریم خصوصی، هزینه‌ها و مقاومت در برابر تغییر را شناسایی می‌کند. نگرانی‌های اخلاقی در مورد تعصب و پاسخگویی، همراه با مسائل فنی مربوط به کیفیت داده‌ها و زیرساخت‌ها، پیاده‌سازی هوش مصنوعی را پیچیده‌تر می‌کند. این مطالعه همچنین عوامل مؤثر برای پیاده‌سازی موفقیت‌آمیز هوش مصنوعی را شناسایی می‌کند که شامل داده‌های با کیفیت بالا، فناوری قوی، برنامه‌ریزی استراتژیک سازمانی و حفظ نظارت انسانی است. استراتژی‌های مؤثر مدیریت تغییر، مانند آموزش جامع، پشتیبانی و ترویج یک طرز فکر باز، برای آماده‌سازی افراد و تیم‌ها برای پیاده‌سازی هوش مصنوعی ضروری هستند.

کوماری و همکاران (۲۰۲۶) پژوهشی با عنوان «هوش مصنوعی و سیستم‌های مدیریت دانش: دگرگون کردن آینده عملیات تجاری در انقلاب صنعتی چهارم» انجام دادند. هدف این پژوهش بررسی چگونگی متحول کردن سیستم‌های مدیریت دانش تجاری توسط هوش مصنوعی با افزایش پردازش داده‌ها، قابلیت‌های تصمیم‌گیری و رقابت‌پذیری کلی سازمانی است. این تحقیق بر اساس یک مرور سیستماتیک ادبیات انجام شد که با استفاده از رویکرد «موارد گزارش ترجیحی برای بررسی‌های سیستماتیک و متاآنالیزها» (PRISMA) انجام شده است. حوزه‌های تمرکز شامل کاربردهای هوش مصنوعی در سیستم‌های مدیریت دانش، پیامدهای این فناوری‌ها بر فرآیندهای کسب‌وکار و ملاحظات اخلاقی مانند حریم خصوصی و امنیت داده‌ها است. یافته‌ها بر نقش متحول‌کننده هوش مصنوعی در مدیریت دانش با افزایش پردازش اطلاعات و امکان‌پذیر کردن تصمیم‌گیری در زمان واقعی تأکید دارند. علاوه بر این، نتایج پتانسیل هوش مصنوعی را برای بهبود چابکی سازمانی، سازگاری و رقابت‌پذیری از طریق بینش‌های مبتنی بر داده برجسته می‌کنند، ضمن اینکه بر اهمیت حریم خصوصی داده‌ها و ملاحظات اخلاقی نیز تأکید دارند. اوانگلیستا و ریزوی (۲۰۲۶) پژوهشی با عنوان «سیستم‌های مدیریت دانش مبتنی بر هوش مصنوعی در صنایع مختلف: مروری سیستماتیک بر کاربردها، موانع پیاده‌سازی و چالش‌های اخلاقی» انجام دادند. این مرور سیستماتیک متون به ارزیابی متون موجود در مورد مزایا، چالش‌های پیاده‌سازی و نگرانی‌های اخلاقی مرتبط با سیستم‌های مدیریت دانش مبتنی بر هوش مصنوعی در صنایع مختلف می‌پردازد. بررسی ۲۱ مقاله، مزایایی مانند بهبود ثبت و ایجاد دانش، ذخیره‌سازی، بازیابی، شخصی‌سازی و انتشار کارآمد را نشان می‌دهد که منجر به تصمیم‌گیری مؤثر و بهبود عملکرد می‌شود. موانع پیاده‌سازی به صورت سازمانی، فناوری، اخلاقی و مالی طبقه‌بندی می‌شوند که باعث عدم اعتماد، عدم توانایی در مدیریت، عدم قابلیت همکاری و محدودیت‌های مالی می‌شوند. این موانع را می‌توان با اتخاذ مدل تغییر هشت مرحله‌ای کاتر، توسعه چارچوب‌های قابلیت همکاری، تکامل معیارهای اخلاقی و دستورالعمل‌های استاندارد برای حاکمیت شرکتی و استفاده از تحلیل‌های پایداری که ملاحظات مالی و غیرمالی را در بر می‌گیرند، برطرف کرد.

روش تحقیق

روش‌شناسی این پژوهش از نوع کمی - تحلیلی است برای آزمون مدل مفهومی و سنجش روابط میان متغیرها، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار اسمارت پی ال اس بهره گرفته شده است که ماهیتی کمی- تحلیلی دارد. پژوهش حاضر از نظر هدف، در زمره پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد. در این پژوهش، با تمرکز بر چالش‌ها و الزامات موجود در حوزه مدیریت دانش، خط‌مشی‌گذاری سازمانی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین هوش مصنوعی در پلیس جمهوری اسلامی ایران، مدلی بومی برای خط‌مشی‌گذاری مدیریت دانش ارائه و اعتبارسنجی شده است. ابزار پرسشنامه ساختاریافته برای جمع‌آوری داده‌ها از خبرگان و مدیران وکارشناسان مورد استفاده قرار گرفته است. افق زمانی این پژوهش از نوع مقطعی است. در این نوع پژوهش‌ها، داده‌ها در یک بازه زمانی مشخص جمع‌آوری می‌شوند تا تصویری لحظه‌ای از پدیده مورد مطالعه ارائه گردد. برای انتخاب تعداد نمونه آماری، به دلیل نامشخص بودن تعداد دقیق جامعه آماری (مدیران، فرماندهان، کارشناسان و کارکنان تخصصی فراجا که در حوزه‌های مدیریت دانش، فناوری اطلاعات، هوش مصنوعی، تحول دیجیتال، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، آموزش و پژوهش، اطلاعات و تحلیل داده و مدیریت سازمانی فعالیت دارند.)، از فرمول کوکران جهت برآورد حجم نمونه استفاده شده است. اساس این فرمول و با در نظر گرفتن سطوح اطمینان و خطای متعارف، حجم نمونه مورد نیاز برابر با ۳۸۴ نفر تعیین گردید. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی در دسترس استفاده می‌شود؛ به این صورت که پرسشنامه در اختیار مدیران، فرماندهان، کارشناسان و کارکنان تخصصی واجد شرایطی قرار می‌گیرد که دسترسی به آنان با هماهنگی مراجع ذی‌صلاح سازمانی امکان‌پذیر باشد. این روش با توجه به محدودیت‌های امنیتی، سازمانی و عدم امکان دسترسی به فهرست کامل جامعه آماری، انتخابی متناسب با شرایط اجرایی پژوهش خواهد بود. برای افزایش اعتبار نمونه نیز تلاش می‌شود مشارکت‌کنندگان از سطوح و حوزه‌های مختلف مرتبط با مدیریت دانش، هوش مصنوعی، فناوری اطلاعات، خط‌مشی‌گذاری و مدیریت سازمانی انتخاب شوند تا تنوع دیدگاه‌ها در نمونه حفظ شود.

ابزار گرد آوری اطلاعات

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای ساخت‌یافته است که بر پایه‌ی مدل مفهومی استخراج‌شده و طراحی شده است. این پرسشنامه با هدف سنجش متغیرها و روابط علی

شناسایی‌شده تدوین گردیده و به‌صورت طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت (از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) طراحی شده است.

روایی و پایایی ابزار پژوهش

برای دستیابی به مدل معادلات ساختاری از یک پرسشنامه بر اساس معیار ۵ طیفی لیکرت استفاده شد، و سپس به‌منظور ارزیابی و تائید روایی از شاخص¬های CVR و CVI بر مبنای نظرات ۱۰ نفر از خبرگان آگاه به موضوع استفاده شد.

پس از تأیید روایی، ۳۰ پرسشنامه بین نمونه انتخابی توزیع شد و با آزمون آلفای کرونباخ پایایی آن بررسی و اصلاحات لازم انجام گردید.

جدول ۱: توزیع فراوانی و درصدی جنسیت نمونه آماری

جنسیت	فراوانی	درصد فراوانی
مرد	۳۲۹	۸۵/۷
زن	۵۵	۱۴/۳
جمع	۳۸۴	۱۰۰

جدول۲: توزیع فراوانی و درصدی تحصیلات نمونه آماری

تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی
کارشناسی	۱۷۴	۴۵/۳
ارشد	۱۶۱	۴۱/۹
دکترا و بالاتر	۴۹	۱۲/۸
جمع	۳۸۴	۱۰۰/۰۰

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصدی سن نمونه آماری

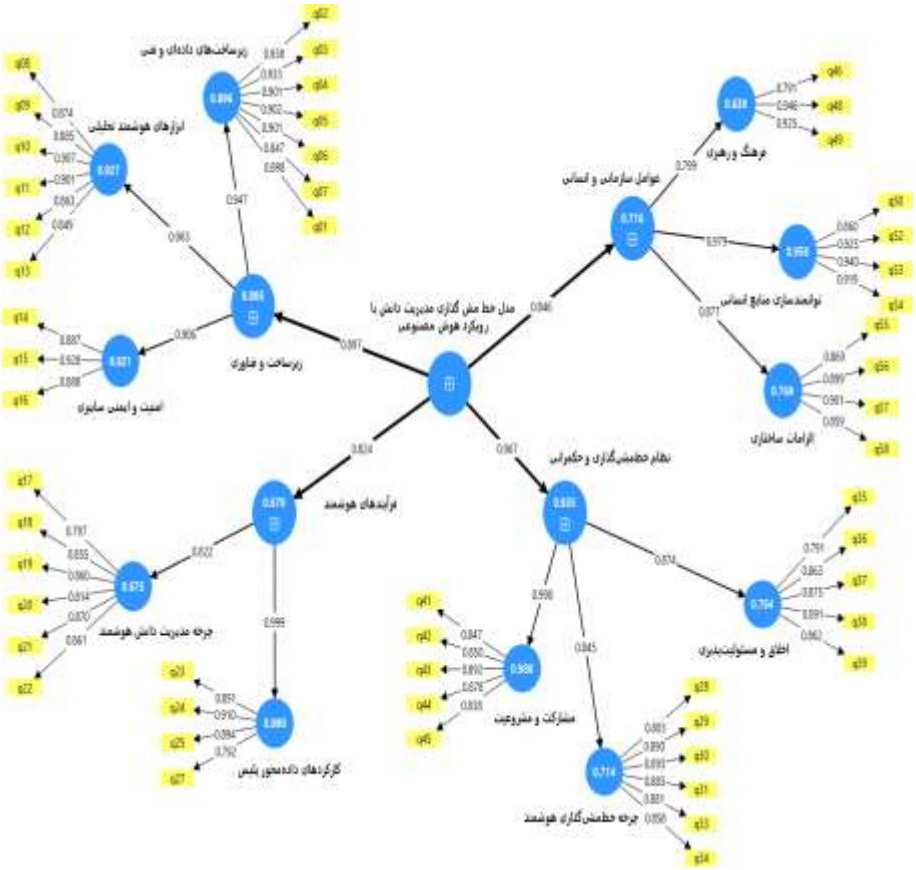
سن	فراوانی	درصد فراوانی
زیر ۳۵ سال	۷۱	۱۸/۵
۳۶ تا ۴۵ سال	۱۷۴	۴۵/۳
سن ۴۶ و بالاتر	۱۳۹	۳۶/۲
جمع	۳۸۴	۱۰۰/۰۰

جدول ٤: توزیع فراوانی و درصدی سابقه کاری نمونه آماری

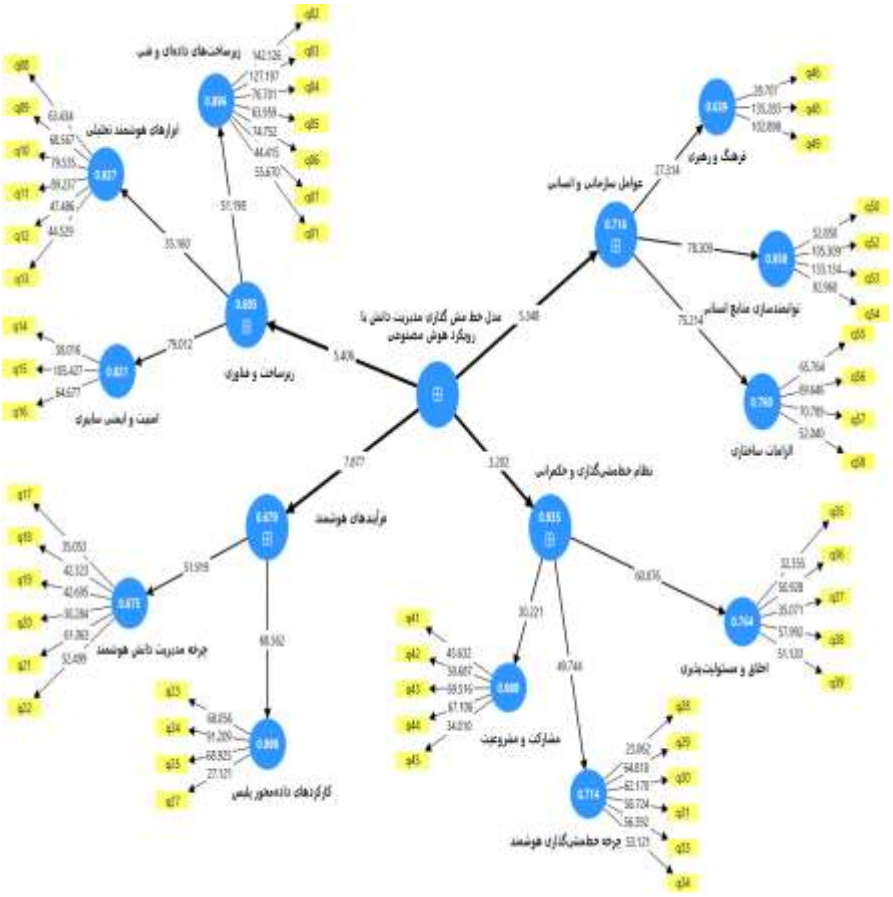
سن	فراوانی	درصد فراوانی
کمتر از ۵ سال	۴۳	۱۱/۲
بین ۵ تا ۱۰ سال	۹۶	۲۵
بیش از ۱۱ سال	۲۴۵	۶۳/۸
جمع	۳۸۴	۱۰۰/۰۰

مدل اصلاح‌شده اندازه‌گیری

مدل اندازه‌گیری در حالت تخمین استاندارد و معناداری ضرایب به‌صورت شکل (۱) ، شکل (۲) است. مدل اصلاح شده اندازه‌گیری در حالت تخمین ضرایب استاندارد به‌صورت شکل (۱) است. همچنین مدل اصلاح شده اندازه‌گیری در حالت تخمین معناداری ضرایب به‌صورت شکل (۲) است.



شکل ۱: مدل اصلاح شده اندازه‌گیری در حالت تخمین ضرایب استاندارد



شکل ۲: مدل اصلاح شده اندازه‌گیری در حالت معناداری ضرایب

آزمون پایایی آلفای کرونباخ

معمولاً اولین معیاری که در مدل‌های اندازه‌گیری کنترل شد پایایی سازگاری درونی است. معیار سنتی برای این کنترل آلفای کرونباخ است. آلفا شاخصی کلاسیک برای تحلیل پایایی و نشان‌دهنده یک سنت قوی در جامعه مدلسازی معادلات ساختاری می‌باشد که برآوردی را برای پایایی بر اساس همبستگی درونی معرفی را ارائه می‌دهد اگر این شاخص برای مطالعه تایی دی بیش از ۰/۷ هم باشد بلوکه همگن در نظر گرفته شد.

جدول۵: پایایی آلفای کرونباخ

	Cronbach's alpha
ابزارهای هوشمند تحلیلی	0.942
اخلاق و مسئولیت‌پذیری	0.909
الزامات ساختاری	0.905
امنیت و ایمنی سایبری	0.884
توانمندسازی منابع انسانی	0.932
زیرساخت و فناوری	0.969
زیرساخت‌های داده‌ای و فنی	0.962
عوامل سازمانی و انسانی	0.831
فرآیندهای هوشمند	0.761
فرهنگ و رهبری	0.866
مشارکت و مشروعیت	0.913
نظام خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی	0.872
چرخه خط‌مشی‌گذاری هوشمند	0.935
چرخه مدیریت دانش هوشمند	0.918
کارکردهای داده‌محور پلیس	0.895

متغیرهای مورد نظر از پایه درونی لازم برخوردار هستند همانطورکه در جدول (۵) مشخص بود مقدار پایایی آلفای کرونباخ برای تمام متغیرها حاضر در مدل پژوهش پیش از ۰/۷ شد، بنابراین متغیر از پایایی آلفای کرونباخ لازم برخوردار است.

روایی همگرا

روایی همگرا به این اصل بر می‌گردد که شاخص‌های هر سازه با یکدیگر همبستگی داشته باشند. طبق نظر مگنر و همکاران[1] (۱۹۹۶) ، معیار همگرا بودن روایی این است که میانگین واریانس‌های استخراجی (AVE) بیشتر از ۰/ ۵ باشد.

شاخص AVE نشان داد که چه درصدی از واریانس سازه مورد مطالعه تحت‌تأثیر نشانگرهای آن سازه بوده است. از شاخص AVE برای سنجش روایی سازه استفاده شد و از آن تحت‌عنوان روایی همگرا نیز یاد شد. محققان مقدار ۰/۵ به بالا را برای مناسب بودن این شاخص تعیین نموده‌اند (فورنل و لارکر، ۱۹۸۱) . بنابراین، با توجه به شاخص میانگین

1- Magner et al

واریانس استخراج‌شده (AVE) مقادیر بالاتر از ۰/۵ نشان‌دهنده روایی مناسب سازه مورد بررسی است.

$$AVE=\frac{\sum\lambda^2}{\sum\lambda^2+\sum\delta} \quad (۱)$$

جدول ٦: میانگین واریانس استخراجی

	Average variance extracted (AVE)
ابزارهای هوشمند تحلیلی	0.774
اخلاق و مسئولیت‌پذیری	0.735
الزامات ساختاری	0.778
امنیت و ایمنی سایبری	0.812
توانمندسازی منابع انسانی	0.830
زیرساخت و فناوری	0.710
زیرساخت‌های داده‌ای و فنی	0.816
عوامل سازمانی و انسانی	0.669
فرآیندهای هوشمند	0.610
فرهنگ و رهبری	0.792
مشارکت و مشروعیت	0.742
نظام خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی	0.613
چرخه خط‌مشی‌گذاری هوشمند	0.755
چرخه مدیریت دانش هوشمند	0.711
کارکردهای داده‌محور پلیس	0.762

با توجه به جدول میانگین واریانس استخراجی، تمامی متغیرها در این تحقیق بیشتر از مقدار ۰/۵ بیشتر است، بنابراین متغیر از میانگین واریانس استخراجی لازم برخوردار بود.

آزمون فورنل و لارکر (متغیرهای اصلی)

جدول ۷: ماتریس همبستگی و بررسی روایی واگرا به‌روش فورنل و لارکر

	زیرساخت و فناوری	عوامل سازمانی و انسانی	فرآیندهای هوشمند	نظام خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی
زیرساخت و فناوری	0.843			
عوامل سازمانی و انسانی	0.564	0.818		
فرآیندهای هوشمند	0.614	0.384	0.781	
نظام خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی	0.491	0.442	0.503	0.783

لازمه تأیید روایی واگرا بیشتر بودن مقدار ریشه دوم میانگین واریانس تبیین شده (AVE) از تمامی ضرایب همبستگی متغیر مربوط با باقی متغیرها است. همان‌طور که در جدول مشخص است، مقدار ریشه دوم شاخص میانگین واریانس تبیین شده، برای تمامی متغیرها، از همبستگی آن متغیر با سایر متغیرها شد پایین‌قطر اصلی ضرایب همبستگی پیرسون نشان داده‌شده‌اند. تمامی ضرایب درسطح خطای کمتر از ۰/۰۱معنادار شده‌اند. این امر در مورد تمام سازه‌های پژوهش صدق کرد و نشان از تأیید روایی واگرا دارد.

بحث و نتیجه گیری

به‌منظور اعتبارسنجی مدل پژوهش و بررسی روابط میان سازه‌ها و شاخص‌های اندازه‌گیری، از مدل‌یابی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM)، به همراه تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. این تحلیل با بهره‌گیری از نرم‌افزار SmartPLS انجام گرفت. هدف از اجرای تحلیل عاملی تأییدی، بررسی میزان انطباق گویه‌ها و مؤلفه‌های شناسایی‌شده در مرحله کیفی با سازه‌های اصلی مدل و همچنین ارزیابی پایایی و روایی سازه‌های پژوهش بود. در این مرحله، شاخص‌هایی نظیر بارهای عاملی، پایایی ترکیبی،

آلفای کرونباخ، میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE)، روایی همگرا و روایی واگرا مورد بررسی قرار گرفتند.

نتایج مدل اندازه‌گیری نشان داد که سازه‌های شناسایی‌شده از ساختار عاملی مناسبی برخوردار بوده و مؤلفه‌های استخراج‌شده در مرحله کیفی توانسته‌اند سازه‌های اصلی مدل ارائه مدل خط‌مشی‌گذاری مدیریت دانش با رویکرد هوش مصنوعی در پلیس جمهوری اسلامی ایران را به‌خوبی تبیین کنند. در میان متغیرهای اصلی مدل، «نظام خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی» بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را به خود اختصاص داد و پس از آن به‌ترتیب «زیرساخت و فناوری»، «عوامل سازمانی و انسانی» و «فرآیندهای هوشمند» قرار گرفتند. این ترتیب نشان می‌دهد که از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، موفقیت در استقرار خط‌مشی‌گذاری مدیریت دانش با رویکرد هوش مصنوعی در پلیس، بیش از هر چیز به وجود یک نظام سیاست‌گذاری و حکمرانی منسجم، مشروع و پاسخگو وابسته است و پس از آن، زیرساخت‌های فناورانه، ظرفیت‌های سازمانی و انسانی و فرآیندهای هوشمند اهمیت پیدا می‌کنند.

نخستین و مهم‌ترین متغیر اصلی شناسایی‌شده در مدل، «نظام خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی» است. نتایج تحلیل عاملی تأییدی نشان داد که این سازه از سه مقوله فرعی شامل «مشارکت و مشروعیت»، «اخلاق و مسئولیت‌پذیری» و «چرخه خط‌مشی‌گذاری هوشمند» تشکیل شده است.

قرار گرفتن این متغیر در رتبه نخست از نظر قدرت تبیین‌کنندگی نشان می‌دهد که پیاده‌سازی هوش مصنوعی در مدیریت دانش پلیس، پیش از آنکه یک موضوع صرفاً فناورانه باشد، موضوعی مرتبط با حکمرانی، سیاست‌گذاری و مشروعیت سازمانی است. استفاده از الگوریتم‌های هوشمند در فرایندهای پلیسی می‌تواند با موضوعاتی همچون حریم خصوصی، امنیت داده‌ها، پاسخگویی، شفافیت، سوگیری الگوریتمی و مسئولیت تصمیمات هوشمند ارتباط داشته باشد؛ بنابراین، وجود چارچوب مشخص برای سیاست‌گذاری و حکمرانی هوش مصنوعی ضرورت اساسی دارد.

مؤلفه «مشارکت و مشروعیت» بیانگر ضرورت حضور و مشارکت ذی‌نفعان مختلف در فرایند سیاست‌گذاری و ایجاد پذیرش و مشروعیت برای کاربردهای هوش مصنوعی است. «اخلاق و مسئولیت‌پذیری» نیز بر ضرورت رعایت اصول اخلاقی، شفافیت، پاسخگویی، حفاظت از داده‌ها و نظارت انسانی بر کاربردهای هوشمند تأکید دارد. همچنین «چرخه

خط‌مشی‌گذاری هوشمند» نشان‌دهنده ضرورت استفاده هدفمند از ظرفیت هوش مصنوعی در مراحل مختلف شناسایی مسئله، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، تدوین گزینه‌های سیاستی، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی خط‌مشی است.

این یافته با نتایج داودی و همکاران (۱۴۰۵)، میرعرب (۱۴۰۴)، رفیعی و همکاران (۱۴۰۴) و منوریان و همکاران (۱۴۰۲) همخوانی دارد؛ زیرا در این مطالعات نیز حکمرانی، ملاحظات اخلاقی و حقوقی، مشارکت ذی‌نفعان و چرخه سیاست‌گذاری از عناصر مهم توسعه و استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی معرفی شده‌اند. در مطالعات خارجی نیز لنیکا و همکاران (۲۰۲۶) بر وجود شکاف در زمینه نظارت، ارزیابی و سازوکارهای مسئولیت‌پذیری در چرخه سیاست‌گذاری هوش مصنوعی تأکید کرده‌اند. بنابراین، رتبه بالای این سازه در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در زمینه پلیس جمهوری اسلامی ایران، ایجاد نظام حکمرانی و خط‌مشی‌گذاری منسجم برای هوش مصنوعی، مهم‌ترین پیش‌شرط تحقق مدیریت دانش هوشمند محسوب می‌شود.

دومین متغیر اصلی مدل، «زیرساخت و فناوری» است که بر اساس نتایج تحلیل عاملی تأییدی از سه مقوله فرعی «ابزارهای هوشمند تحلیلی»، «زیرساخت‌های داده‌ای و فنی» و «امنیت و ایمنی سایبری» تشکیل شده است.قرار گرفتن این سازه در رتبه دوم نشان می‌دهد که پس از ایجاد نظام مناسب خط‌مشی‌گذاری و حکمرانی، برخورداری پلیس از زیرساخت فناورانه و داده‌ای مناسب، یکی از مهم‌ترین الزامات استقرار مدیریت دانش مبتنی بر هوش مصنوعی محسوب می‌شود. هوش مصنوعی برای عملکرد مؤثر به داده‌های باکیفیت، سامانه‌های یکپارچه، ظرفیت پردازشی مناسب و ابزارهای تحلیلی نیاز دارد. بنابراین، نبود زیرساخت‌های لازم می‌تواند موجب کاهش قابلیت استفاده از فناوری‌های هوشمند و محدود شدن ظرفیت آنها در تولید و انتقال دانش شود.

مؤلفه «ابزارهای هوشمند تحلیلی» بر قابلیت‌هایی مانند تحلیل داده‌های حجیم، شناسایی الگوها، پیش‌بینی روندها و پشتیبانی از تصمیم‌گیری تأکید دارد. «زیرساخت‌های داده‌ای و فنی» نیز شامل فراهم‌سازی بسترهای لازم برای جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، پردازش و تبادل داده است. در نهایت، «امنیت و ایمنی سایبری» بیانگر ضرورت حفاظت از داده‌ها، سامانه‌های هوشمند و زیرساخت‌های اطلاعاتی در برابر تهدیدات سایبری است.

این یافته با مطالعات دولت‌خواه و همکاران (۱۴۰۳)، مقتدر کارگران (۱۴۰۴) و داودی و همکاران (۱۴۰۵) همخوانی دارد. همچنین حسین و همکاران (۲۰۲۶) و جنکس و همکاران

(۲۰۲۶) در مطالعات خارجی خود بر کیفیت داده، زیرساخت فنی و حاکمیت داده به‌عنوان عوامل مهم موفقیت پیاده‌سازی هوش مصنوعی تأکید کرده‌اند. بنابراین، نتایج تحلیل کمی پژوهش حاضر تأیید می‌کند که زیرساخت و فناوری، بستر عملیاتی لازم برای تبدیل سیاست‌ها و برنامه‌های هوش مصنوعی به قابلیت واقعی در مدیریت دانش پلیس را فراهم می‌کند.

سومین متغیر اصلی شناسایی‌شده، «عوامل سازمانی و انسانی» است که شامل سه مقوله فرعی «توانمندسازی منابع انسانی»، «الزامات ساختاری» و «فرهنگ و رهبری» است. نتایج تحلیل عاملی تأییدی نشان داد که استقرار مدیریت دانش مبتنی بر هوش مصنوعی صرفاً به فناوری و زیرساخت وابسته نیست و آمادگی سازمانی و انسانی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. کارکنان پلیس باید از دانش و مهارت لازم برای استفاده از ابزارهای هوشمند برخوردار باشند و سازمان نیز باید ساختار، فرهنگ و سبک رهبری متناسب با تحول فناورانه را ایجاد کند.

«توانمندسازی منابع انسانی» بر آموزش، توسعه مهارت‌های تخصصی و افزایش سواد داده و هوش مصنوعی کارکنان تأکید دارد. «الزامات ساختاری» نیز به انعطاف‌پذیری ساختار سازمانی، هماهنگی واحدها، تقسیم مناسب مسئولیت‌ها و ایجاد سازوکارهای لازم برای استقرار فناوری مربوط می‌شود. همچنین «فرهنگ و رهبری» بر ایجاد فرهنگ پذیرش فناوری، حمایت مدیران ارشد، یادگیری سازمانی و کاهش مقاومت در برابر تغییر تأکید دارد. این یافته با مطالعات زاهدی (۱۴۰۴)، مقتدر کارگران (۱۴۰۵) و رفیعی و همکاران (۱۴۰۴) همسو است. در مطالعات خارجی نیز حسین و همکاران (۲۰۲۶) نشان دادند که آموزش، حمایت سازمانی و مدیریت تغییر برای اجرای موفق فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی ضروری است. همچنین جنکس و همکاران (۲۰۲۶) بر نقش رهبری و حاکمیت انسانی در موفقیت ادغام هوش مصنوعی با مدیریت دانش تأکید کرده‌اند.از این رو، رتبه سوم این متغیر نشان می‌دهد که حتی در صورت وجود فناوری و زیرساخت مناسب، بدون نیروی انسانی توانمند، ساختار سازمانی متناسب و رهبری حمایتگر، امکان بهره‌برداری کامل از ظرفیت هوش مصنوعی در مدیریت دانش پلیس وجود نخواهد داشت.

چهارمین متغیر اصلی مدل، «فرآیندهای هوشمند» است که از دو مقوله فرعی «کارکردهای داده‌محور پلیس» و «چرخه مدیریت دانش هوشمند» تشکیل شده است. نتایج تحلیل عاملی تأییدی نشان داد که کاربرد واقعی هوش مصنوعی در پلیس باید در قالب فرایندهای

مشخص و قابل سنجش نمود پیدا کند. «کارکردهای داده‌محور پلیس» بر استفاده از داده و تحلیل‌های هوشمند برای شناسایی الگوها، پیش‌بینی تهدیدات، پشتیبانی از تصمیم‌گیری و ارتقای اشراف اطلاعاتی تأکید دارد. در مقابل، «چرخه مدیریت دانش هوشمند» به استفاده از هوش مصنوعی در مراحل تولید، کسب، ذخیره‌سازی، بازیابی، اشتراک‌گذاری و کاربرد دانش اشاره دارد.

این یافته با نتایج قربانی (۱۴۰۴) همخوانی دارد؛ زیرا وی نشان داد که هوش مصنوعی می‌تواند با پردازش حجم گسترده داده‌ها، شناسایی الگوهای پنهان و تحلیل روندها، اشراف اطلاعاتی پلیس را افزایش دهد. همچنین جراحی و همکاران (۲۰۲۳) بر کاربرد هوش مصنوعی در فرایندهای ایجاد، ذخیره‌سازی، بازیابی، اشتراک‌گذاری و کاربرد دانش تأکید کرده‌اند. پای و همکاران (۲۰۲۲) نیز نشان دادند که ادغام هوش مصنوعی در سیستم‌های مدیریت دانش می‌تواند موجب بهبود مدیریت منابع دانشی و عملکرد سازمانی شود.

در نتیجه، فرآیندهای هوشمند حلقه اتصال میان ظرفیت‌های فناورانه و نتایج عملیاتی پلیس محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، زیرساخت، فناوری، نیروی انسانی و حکمرانی زمانی ارزش واقعی ایجاد می‌کنند که در قالب فرایندهای داده‌محور و چرخه مدیریت دانش هوشمند به کار گرفته شوند.

پیشنهادات

به مدیران پلیس پیشنهاد می‌شود سازوکاری برای مشارکت مدیران، کارشناسان، متخصصان فناوری و کاربران نهایی در تدوین خط‌مشی‌های هوش مصنوعی ایجاد کنند. مشارکت ذی‌نفعان می‌تواند موجب شناسایی دقیق‌تر نیازهای سازمان و افزایش پذیرش سیاست‌های جدید شود. همچنین استفاده از دیدگاه‌های تخصصی می‌تواند کیفیت تصمیمات و مشروعیت خط‌مشی‌های مرتبط با مدیریت دانش را افزایش دهد.

مدیران ارشد لازم است دستورالعمل مشخصی برای رعایت اصول اخلاقی، شفافیت، پاسخگویی، حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از سوگیری الگوریتمی در استفاده از هوش مصنوعی تدوین کنند. این چارچوب باید مشخص کند مسئولیت تصمیمات مبتنی بر سامانه‌های هوشمند بر عهده چه سطوحی از سازمان است. چنین اقدامی می‌تواند اعتماد کارکنان و ذی‌نفعان به سامانه‌های مدیریت دانش هوشمند را افزایش دهد.

پیشنهاد می‌شود مدیران، هوش مصنوعی را در مراحل مختلف چرخه خط‌مشی‌گذاری شامل شناسایی مسئله، جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات، تدوین سیاست، اجرا، پایش و ارزیابی

به کار گیرند. استفاده از تحلیل‌های داده‌محور می‌تواند تصمیم‌گیری مدیران را از حالت صرفاً تجربی به سمت تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد سوق دهد. همچنین بازخوردهای حاصل از اجرای خط‌مشی‌ها باید برای اصلاح و بهبود مستمر سیاست‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

منابع:

داودی, میثم , ظهوری, سید احسان و علیشیری, بهرام . (۱۴۰۵). ارائه الگوی اجرای خط مشی گذاری با محوریت هوش مصنوعی در سازمان تامین اجتماعی با رویکرد فراترکیب (مطالعه موردی شعبه مرکزی استان خوزستان). مطالعات مدیریت کسب و کار هوشمند, ۱۵(۵۵), ۲۱۹-۲۶۰.

دولت خواه، احمد و موحدی صفت، محمدرضا و رامک، مهراب (۱۴۰۲). شناسایی و اولویت بندی راهبردهای پلیس هوشمند، https://civilica.com/doc/2045247

رفیعی, سیاوش , پورعزت, علی اصغر و منوریان, عباس . (۱۴۰۴). طراحی الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی مبتنی بر هوش مصنوعی. پژوهش های مدیریت عمومی, ۱۸(۶۸), ۱-۳۰.

زاهدی, امیراحسان . (۱۴۰۴). الگوی بهره‌گیری از هوش مصنوعی برای دستیابی به اهداف مدیریت دانش در آموزش عالی. نشریه مطالعات دانش پژوهی, ۴(۴), ۵۲-۷۹.

قربانی، ابراهیم (۱۴۰۴). هوش مصنوعی و ارتقاء اشراف اطلاعاتی پلیس در جرم یابی جرائم سازمان یافته، پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۲۰(۷۷)، ۴۱-۶۸.

مقتدر کارگران, جواد . (۱۴۰۴). چارچوب مدیریت دانش مبتنی بر هوش مصنوعی مولد در سازمان‌های دولتی. فصلنامه بازیابی دانش و نظام‌های معنایی, ۱۲(۴۵), ۳۵-۶۳.

منوریان, عباس , صادقی, جواد و پیران نژاد, علی . (۱۴۰۲). چارچوب خط‌مشی‌گذاری برای به‌کارگیری سامانه‌های هوش مصنوعی در حوزه شهری با استفاده از رویکرد فراترکیب. مدیریت دولتی, ۱۵(۳), ۵۱۲-۵۵۲.

میرعرب, علی . (۱۴۰۴). از سیاست‌گذاری تا مسئولیت‌پذیری: مسیر تحول حکمرانی هوش مصنوعی. مطالعات حکمرانی اسلامی, ۱(۱), ۴۵۶-۴۹۱.

Botega, L. F. D. C., & Da Silva, J. C. (2020). An artificial intelligence approach to support knowledge management on the selection of creativity and innovation techniques. Journal of Knowledge Management, 24(5), 1107-1130

Evangelista, E., & Rizvi, G. (2026). AI-Powered Knowledge Management Systems Across Industries: A Systematic Review of Applications, Implementation Barriers, and Ethical Challenges. Information, 17(4), 369

Hussein, B., Yildrim, G., & Wolff, C. (2026). A Framework For Implementing AI-based Technologies To Enhance Knowledge Management Processes. Procedia Computer Science, 278, 566-573.

Kumari, R., Dash, S. P., & Chatterjee, R. (2026). Artificial Intelligence and Knowledge Management Systems: Transforming the Future of Business Operations in the Fourth Industrial Revolution

Lnenicka, M., Clarinval, A., Nikiforova, A., Rudmark, D., Luterek, M., Symeonidis, D., & Bolívar, M. P. R. (2026). Artificial intelligence in

policymaking: Mapping integration gaps across the public policy cycle. Government Information Quarterly, 43(2), 102138

Pai, R. Y., Shetty, A., Shetty, A. D., Bhandary, R., Shetty, J., Nayak, S., ... & D'souza, K. J. (2022). Integrating artificial intelligence for knowledge management systems–synergy among people and technology: a systematic review of the evidence. Economic research-Ekonomska istraživanja, 35(1), 7043-7065

Taherdoost, H. (2023). Machine learning algorithms: features and applications. In Encyclopedia of Data Science and Machine Learning (pp. 938-960). IGI Global Scientific Publishing.

Taherdoost, H., & Madanchian, M. (2023). Artificial intelligence and knowledge management: Impacts, benefits, and implementation. Computers, 12(4), 72.

van Zelst, S. J., van Dongen, B. F., & van der Aalst, W. M. (2018). Event stream-based process discovery using abstract representations. Knowledge and Information Systems, 54(2), 407-435.

Wu, J., Jiang, H., & Chen, J. (2023). Enterprise data security storage integrating blockchain and artificial intelligence technology in investment risk management.